

جایگاه دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی کشورها

دکتر صادق سلیمی بنی^۱
محمد مجاور شیخان^۲

چکیده

امروزه درحالی که از دیدگاه برخی نظریات روابط بین الملل و در آثار تعدادی از دانشمندان و نویسندگان کلاسیک سیاست های برون مرزی، به منظور توضیح عوامل موثر در زندگی بین المللی صرفاً بر پدیده های سیاسی و اقتصادی تاکید می ورزند؛ در مقابل، بسیاری از پژوهشگران ژرف اندیش دریافته اند که تنها باتکیه بر عوامل سیاسی و اقتصادی محض نمی توان به ژرفای روابط بین ملت ها دست یافت. آنان برای دستیابی به شناختی واقع بینانه از روابط بین المللی تمرکز بر مسائل فرهنگی و توجه خاص به حیطه فرهنگ را تجویز می کنند. با این وصف، نوشته حاضر کوششی است در جهت شناخت دقیق مفهوم دیپلماسی فرهنگی، کارویژه های آن در پیشبرد سیاست خارجی کشورها به خصوص در عصر بهره گیری از شیوه های نوین فناوری اطلاعات در عصر ارتباطات و فرآیند جهانی شدن فرهنگ و سیاست در دهکده جهانی.

واژگان کلیدی: دیپلماسی، فرهنگ، ارتباطات، سیاست خارجی

۱. استادیار پژوهشکده امام صادق (ع) Dr.salimibeni@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه گیلان sheikhan@iran.ir

دیپلماسی

واژه دیپلماسی در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل معانی مختلفی دارد و براساس دیدگاه‌ها و ابعاد گوناگونی تعریف شده است. آلدپوش و توتونچیان در کتاب دیپلمات و دیپلماسی ضمن ارائهٔ چهل و شش تعریف از واژهٔ دیپلماسی، از جمله تعاریفی چون «سیاست خارجی»، «مذاکره سیاسی»، «دستگاه ادارهٔ امور خارجی»، «علم سیاست»، «قواعد روابط بین دولتها»، «فن ارتباط با دیگر کشورها» و بسیاری موارد دیگر، معتقدند که هریک از این تعریف‌ها، بیانگر جنبه‌ای از دیپلماسی است اما آنان تعریف فرهنگ روابط بین‌الملل لانگمن، یعنی «عمل هدایت روابط میان دولتها از طریق نمایندگان رسمی» را می‌پذیرند (آلدپوش و توتونچیان، ۱۳۷۲: ۴).

هانس جی مورگنتا^۱ دیپلماسی را هنر مرتبط ساختن عناصر قدرت ملی به مؤثرترین شکل با آن گروه از ویژگی‌های شرایط بین‌المللی می‌داند که مستقیماً به منافع ملی مربوط می‌شوند. از دیدگاه وی دیپلماسی که تدوین و اجرای سیاست خارجی کشور را در همهٔ سطوح به عهده دارد، مغز متفکر قدرت ملی است؛ همان گونه که روحیهٔ ملی، روح آن است. وی معتقد است دیپلماسی، به عنوان مهم‌ترین عامل قدرت ملی سایر عوامل تعیین کنندهٔ قدرت ملی نظیر موقعیت جغرافیایی، خودکفایی در منابع و مواد خام، تولید صنعتی، آمادگی نظامی و جمعیت را به صورت مجموعه‌ای منسجم ترکیب می‌کند و به آنها جهت و وزن می‌دهد (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۲۴۷-۲۴۶).

مورگنتا دیپلماسی را دارای چهار وظیفهٔ اساسی می‌داند:

(۱) تعیین اهداف یک کشور با توجه به قدرتی که به طور بالفعل و بالقوه در اختیار دارد.

(۲) برآورد نمودن اهداف سایر دولتها و قدرت بالفعل و بالقوهٔ آنها.

(۳) تعیین میزان سازگاری این اهداف مختلف.

(۴) به کارگیری ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف خود. (مورگنتا، ۱۳۸۴: ۸۴۶)

چنانچه با توجه به تعاریف یاد شده، کارکرد دیپلماسی را در حوزه روابط عام بین کشورها بدانیم می‌توان به دیپلماسی نیز با رویکردی ارتباطی نگریست. با این رویکرد در تعریف دیپلماسی می‌توان گفت: «دیپلماسی، مدیریت روابط کشورها با یکدیگر و میان کشورها با دیگر بازیگران بین‌المللی است؛ این بازیگران شامل گروه‌ها، سازمان‌ها و افرادی هستند که در کنار دولت‌ها دیپلماسی را به عنوان نظامی اطلاعاتی برای بیان و دفاع از منافع و اعلان تهدیدها و اولتیماتوم‌ها به کار می‌برند. در واقع دیپلماسی مجرای تماسی است برای اعلام مواضع، جمع‌آوری اطلاعات و راضی یا قانع کردن یک کشور برای حمایت از مواضع کشوری دیگر». (آشنا، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸)

با این نگرش، دیپلماسی نیز در گستره اهداف خود در پی اقناع و رضایت‌سازی است. گرچه صاحب‌نظران، اهدافی دیگر را نیز برای دیپلماسی متصور می‌دانند. «بدیهی است که هدف اولیه از هر گونه دیپلماسی، حفظ و حراست از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین منافع کشور یعنی امنیت و استقلال است با وجود این، منافع اقتصادی، تجاری و حفظ جان و مال اتباع خودی در خارج نیز از اهداف عمده دیپلماسی به شمار می‌آیند. علاوه بر این دیپلماسی مدرن رسالت‌هایی نظیر اشاعه فرهنگ و روش زندگی کشور خودی را پی‌می‌گیرد تا از این طریق، با کسب حیثیت و اعتبار برای ارزش‌های ملی و بازشناساندن آن به دیگران، زمینه درک و تفاهم متقابل را فراهم آورد.» (کاظمی، ۱۳۶۸، ص ۳۸)

ویژگی های دیپلماسی :

ویژگی اول، گسترش روز افزون گفتگوهای چندجانبه عمومی درمورد سیاست خارجی یعنی سیاست برون مرزی که قبلا امری مختص به دربار یا دولت و یا حداکثر مجلس بود به سطح رسانه ها کشیده شد و گفتگو درباره سیاست خارجی از اتاقهای دربسته به درهای باز رسانه ها منتقل شد.

دومین ویژگی، توسعه فعالیت دیپلماتیک به حوزه های فرهنگی و آموزشی است. دیپلماسی قبلا محدود به حوزه های سیاست و اقتصاد بود. در قرن ۲۰ مسئله فرهنگ و رسانه ها درحوزه دیپلماسی خودش را بروز داد.

سومین ویژگی، تکثر کانال‌های غیررسمی برای تماس میان دولت‌ها و ملت‌ها بود. یعنی دولت‌ها راه‌های جدیدی پیدا کرده اند تا بر ملت‌های دیگر تأثیر بگذارند این راه‌ها به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- دستیابی فرهنگی غیررسمی حکومتی به نحوی که دولت‌ها ارگان‌هایی ایجاد نمایند که گرچه وابسته به دولت هستند اما فعالیت آنها در خارج از کشور غیررسمی است.

۲- دستیابی فرهنگی شبه رسمی حکومتی، به گونه‌ای که روابط سازمان‌های فعال در خارج از کشور با دولت یک رابطه نیمه پنهان و نیمه رسمی باشد.

۳- دستیابی فرهنگی غیرحکومتی، اساساً سازمان‌های غیرحکومتی یک کشور با سازمان‌های غیرحکومتی در کشورهای دیگر نظیر بنیادها و موسسات خیریه و موسسات فرهنگی و آموزشی در تعامل با هم هستند.

۴- دستیابی فرهنگی غیررسمی از طریق سازمان‌های بین‌المللی یعنی تأثیرگذاری بر یک کشور از طریق تأثیرگذاری بر سازمان‌های بین‌المللی صورت گیرد مثل نفوذ آمریکا در سازمان یونسکو برای تأثیرگذاری بر فعالیت‌های فرهنگی در سطح جهان.

برآیند مکانیسم‌های تأثیرگذاری چهارگانه پیش‌گفته دیپلماسی مردم‌محور یا پاپلیک دیپلماسی عمومی است که به جای تأثیر بر مقامات دولتی، بر مردم و گروه‌های فشار و گروه‌های غیررسمی داخل یک کشور تأثیر اساسی می‌گذارد و فضای عمومی را برای پذیرش سیاست‌های دولت مبدا در کشور مقصد فراهم می‌کند. به این ترتیب کل فرایند و مدل تأثیرگذاری دیپلماسی مردم‌محور به این صورت است که تأثیرگذاری غیرمستقیم بر سیاست‌های دولت مقصد از طریق تأثیرگذاری و اقناع گروه‌های مرجع و گروه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشور داشته باشد. (آشنا، ۱۳۸۲: ۵-۶)

دیپلماسی فرهنگی از منظر مفهومی

دیپلماسی در واقع فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی دولت‌ها می‌باشد قطعاً ابزارها و مکانیسم‌های متعددی برای اعمال این مدیریت می‌توان به کار گرفت. ملاحظات سیاسی، اقتصادی و امنیتی سه حوزه سنتی بنیادین و کلاسیک در عرصه بین‌الملل است که سیاست خارجی کشورها در آن اعمال می‌شود. با این حال، به باور

بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران عرصه بین المللی به طور عام و بعد از پایان جنگ این نوشتار تلاش می کند با تبیین جایگاه و ابعاد دیپلماسی فرهنگی این مهم را خاطر نشان سازد که غفلت ورزیدن از ابعاد ارتباطات فرهنگی که در سطح تعاملات دولت مدرن مطرح است و محدود ساختن نگرش دستگاه دیپلماسی فرهنگی از دیدگاه حکومتی آن به بعد خاصی از فرهنگ، آنهم با نگاه تقلیل گرایانه، که نمایانگر جلوه های خاص و محدود هنری مصطلح یک کشور می باشد، و نگرش تنگ نظرانه این چنینی باعث می گردد که فرهنگ اندیشه ای و رفتاری نظام سیاسی حاکم، که در عرصه های مختلف سیاستگذاری، تصمیم گیری و الگوهای رفتاری دولت جلوه گر است، منطق و ضابطه موجه در عرصه بین الملل پیدا ننموده و عرصه را به نفع تبیین های ناشایست رقبا، مخالفان و معارضان خالی گذاشته و زمینه را برای شکل گیری نوعی اجماع و توافق جهانی علیه تهدید آمیز بودن فرهنگ ارزشی و رفتاری کشور فراهم آورد.

با این فرض، مبانی دیپلماسی فرهنگی به قرار زیر است:

۱. شناخت سیاست های فرهنگی کشور مبدأ
۲. شناخت سیاست های فرهنگی کشور مقصد
۳. شناخت فرهنگ به عنوان قدرت نرم
۴. افکار عمومی به عنوان زمینه اعمال قدرت نرم
۵. توجه به دیپلماسی نوین (بازیگران غیردولتی و بین دولتی و اهمیت تکنولوژی ارتباطات)



هدف اساسی دیپلماسی فرهنگی ارائه دیدگاه روشن و موجه نسبت به فرهنگ ارزشی و رفتاری نظام برای بازیگران مختلف عرصه بین الملل شامل: دولتها، سازمانهای دولتی بین المللی و غیر دولتی، نهادهای جوامع مدنی و افکار عمومی است.

در عصر کنونی از فرهنگ بعنوان قدرت نرم در سیاست خارجی بحث می شود که عنوان دیپلماسی فرهنگی به آن می دهند و به معنای استفاده از ابزارها و مکانیسم های فرهنگی برای معرفی و انتقال فرهنگ و تمدن یک سرزمین به سرزمین و فرهنگ دیگر است.

در ادبیات روابط بین الملل و سیاست خارجی، تعاریف مختلفی از دیپلماسی فرهنگی به عمل آمده است که که برخی از مهم ترین تعاریف به قرار زیر است:

"فرانک نینکوویچ" دیپلماسی فرهنگی را تلاش برای سطح ارتقای سطح ارتباطات و تعامل میان ملل جهان با هدف طراحی و بنیاد نهادن تفاهم نامه ها و توافقاتی بر اساس ارزش های مشترک می داند. این در حالی است که بنا به تعریف "گیفورد مالون"، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از معماری یک شاهراه دوطرفه به منظور ایجاد کانال هایی برای معرفی تصویر واقعی از سایر ملت ها و فهم ارزش های آنها .

در تعریف "میلتون کامینگز"، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده ها، اطلاعات، هنر، سبک زندگی، نظام ارزشی، سنت ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم متقابل میان ملت ها و کشورها .

با برداشتی تطبیقی از وجوه مشترک این تعاریف می توان چنین نتیجه گرفت که دیپلماسی فرهنگی، روایت داستان یک تمدن برای صاحبان سایر تمدن ها با استفاده از ابزارهایی از جنس همان تمدن است. به عبارت دیگر، دیپلماسی فرهنگی، آنگاه معنا و مفهوم واقعی خود را پیدا می کند که کشوری برای انتقال غنای نهفته در فرهنگ و تمدن خود با استفاده از مکانیسم ها و ابزارهایی از همان جنس به معرفی و انتقال آن به سایر ملل پرداخته و آن را در سیاست خارجی خود لحاظ نماید (حسن خانی ، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

اهداف دیپلماسی فرهنگی :

از نظر موکووتامپسون دولت ها از طریق دیپلماسی فرهنگی سه هدف عمده ذیل را دنبال می کنند :

- ۱- کسب وجهه بین المللی در میان اقوام و ملتها و اثرگذاری بر رفتار آنها :
- کشورها به کمک دیپلماسی فرهنگی بدنبال تثبیت و تقویت جایگاه خود در عرصه بین المللی هستند
- ۲- ایجاد نهاد های علمی، فرهنگی جدید به منظور برقراری روابط پایدارتر و صمیمیت بیشتر میان جوامع مختلف :

دیپلماسی فرهنگی می تواند منجر به تاسیس نهاد ها ویا مراکز فرهنگی در سایر کشور ها شود. این نهادها خود زمینه ساز پایداری روابط در فضای نامطمئن سیاست بین المللی هستند.

۳-فهم دقیق اصول موجود در فرهنگ سایر ملتها وکنکاش درریشه های فرهنگی واجتماعی دیگر جوامع با هدف ارتقاءدرک متقابل میان ملتها :

این فرضیه از مبانی دیپلماسی فرهنگی است که هر نظام ملی بدون در نظر گرفتن ترس ها، امیدها، نیت وعلاق دیگران کارآیی نخواهد داشت .امروزه مجموعه ای به کلی جدید از نیروهای متعدد را می توان ملاحظه کرد که ساختار قدیمی روابط بین الملل را درهم می ریزند. بنابراین ملتها ناچارند تا در جایگاه نوین، به بازتعریف خود بپردازند واین ممکن نیست مگر آنکه از ترسهای نهفته ونیات دیگران باخبر باشند. سیاست های فرهنگی می توانند در به وجود آوردن این تعاریف وتفاهم کمک کنند ولی تبادل ساده اطلاعات به تنهایی کارساز نیست واین ممکن نخواهد بود مگراز طریق تلاش برای درک دقیق اصول موجود در شخصیت درونی سایر ملتها.

بدین ترتیب باید خود را نه تنها با توجه به مبانی وارزشهای قابل فهم خود، بلکه با معیارهای قابل فهم دیگران نیز به اغیار بشناسانیم واز این نقطه است که سیاست ها ی فرهنگی وروابط فرهنگی قابل حصول است.

دستیابی به تمام اهداف فوق، فقط از طریق جریان انبوهی ازاطلاعات وظرفیتی بسیار برای درک متقابل امکان پذیر است که البته فراتراز روابط عمومی، تاکتیکها،تصویرسازی وتبلیغات است. لازمه دستیابی به چنین هدفی تلاش برای بیرون آمدن از چارچوب های خویشتن ودست یافتن به روح دیگر ملتها ست که از این موارد می توان تأسیس مراکز وموسسات مطالعه فرهنگ دیگران را نام برد که خود نیازمند آمادگی برای مطالعه درموضوع هایی فراتر ازسیاست سایر ملل است. برای رسیدن به این اهداف باید روابط را فراتر ازاهداف سودجویانه جستجوکرد وناچار خواهیم شد تا با تاسیس مراکز فرهنگی جدید تشکیلاتی نوین در ابعاد دولتی وغیردولتی به آن جامه عمل بپوشانیم وآن چیزی نیست جزتاسیس کانالها و شبکه های گسترده به منظور آشنایی بایکدیگر در ابعاد مختلف(حقیقی، ۱۳۸۶: ۷۸-۷۶).

لازمه دستیابی به چنین اهدافی قدم گذاشتن از چارچوب های خودی و خویشتن و دست یافتن به روح سایرملتها است که بدون شک نیازمند مطالعه وسیع در موضوعات فراتر از سیاست سایر ملل و بلکه در روابط اجتماعی و فرهنگی و ارزشهای جوامع است که میتوان با تاسیس مراکز مطالعاتی و مراکز فرهنگی به چنین اهدافی دست یافت .

اهمیت دیپلماسی فرهنگی:

طبق نظر "کنت تامپسون" و سوجت موکو دو دلیل عمده برای اهمیت دیپلماسی فرهنگی وجود دارد:

نخست آنکه، با کاهش احتمال درگیری نظامی میان قدرتهای بزرگ از اهمیت مسائل نظامی و استراتژیک کاسته شده و مسائلی که به نوعی با دیپلماسی فرهنگی مربوط اند مثل علوم و تکنولوژی، مبادلات آموزشی و مسائل زیست محیطی و... جایگزین آن شده اند.

دوم آنکه، احتمال درگیری میان قدرتهای فروتر افزایش یافته است. روابط فرهنگی می تواند در کاهش سوء تفاهم، جهل و ترس موجود میان این قدرتها که به تعارض و رویارویی آنها منجر می شود کمک کند.

اهمیت دیپلماسی فرهنگی براین اساس معین می شود و درسه حوزه مستقل خود را نشان می دهد:

۱- به قول مارتین وایت ؛ توزیع قدرت در جهان جدید به یک "چلچراغ سیاست" تشبیه می شود. دوران دوقطبی تمام شده و چین، اروپا، و قدرتهای اتحادیه های منطقه ای درکنار آمریکا و روسیه به قدرتهای جدید تبدیل شده اند. پیدایش این قدرتهای جدید شبکه تازه ای از روابط میان ملتها را به وجود آورده و ملتها برای وارد شدن به این شبکه نیازمند شناخت بیشتر از فرهنگ یکدیگر هستند. فرهنگ بیشتر از ترس می تواند زمینه ساز این روابط باشد.

۲- پیدایش نیازهای جدید درعرصه ارتباطات، علوم، تکنولوژی و اطلاعات، ملتها رانگیز می کند که ارتباطات فرهنگی گسترده ای برقرار کنند. امروز برای حل مسائل بهداشتی و اجتماعی و حتی مشکلات بومی، تجاری و زیست محیطی نیاز فراوانی به اطلاعات

و همکاریهای علمی- تحقیقاتی و فرهنگی وجود دارد. به عبارت دیگر ملتها برای حل مسائل و برآورده کردن نیازهای نوین خود، ناگزیر از برقراری ارتباطات وسیع فرهنگی با یکدیگرند.

۳- دیپلماسی فرهنگی می تواند زمینه ساز شکل گیری نظام جدید بین المللی و به وجود آوردن مفاهیم و قواعد جدید در عرصه بین المللی باشد (مفاهیمی چون حقوق بشر، صلح و مدار می تواند پایه و اساس روابط بین الملل قرار گیرند) جافتادن این مفاهیم تنها از طریق دیپلماسی فرهنگی امکان پذیر است. تامپسون و موکو با بررسی نحوه پیگیری و انجام دیپلماسی فرهنگی در کشورهایی چون فرانسه، بریتانیا و آمریکا تشریح می کند که چگونه در مقاطع مختلف تاریخی آنها از فرهنگ برای پیشبرد و اهداف خود بهره گرفته اند. اما از نظر آنها دیپلماسی فرهنگی در گذشته دچار افراط و تفریط در عمل زدگی و یا ایده آلیسم بوده است.

به نظر آنها برای دیپلماسی موثر و قدرتمند فرهنگی چند شرط لازم است: در درجه اول؛ وجود فلسفه و مذهب ضروری است. کشورهایی مثل ژاپن که از نظر فلسفه ضعیف اند نمی توانند دیپلماسی فرهنگی موفق داشته باشند. در حالی که مسیحیت و اسلام در دوره های تاریخی معینی توانسته اند زمینه های قدرتمندی برای روابط فرهنگی به وجود آورند. تفکر یونانی و رومی نیز در دوره ای چنین نقش زمینه سازی ایفا کرد. در درجه دوم؛ وجود تفکر و اندیشه جهانی است. اندیشه هایی مثل فلسفه یونان جنبه ای جهانی دارند و به دنبال ایفاء نقش جهانی هستند. وجود این اندیشه ها که دامنه آنها به فراتر از مرزها می رود می تواند مبنای سیاست فرهنگی باشد.

در درجه سوم؛ ایدئولوژیها نقش مهمی در روابط فرهنگی داشته اند. در زمان جنگ سرد ایدئولوژیها مهمترین عامل دیپلماسی فرهنگی بودند اما امروز هم توجه به عنصر ایدئولوژی می تواند نقش اساسی در این عرصه داشته باشد.

به هر طریق از دیدگاه تامپسون و موکو روابط فرهنگی می تواند مبنای و زمینه ساز بازسازی جهانی باشد. لازم است تا شبکه های ارتباطی جدید بین ملتها در سطح منطقه ای و جهانی به وجود آید. این شبکه نیازمند وجود و درک تنوع و کثرت فرهنگی در جهان است. درست است که همه فرهنگها قدرت یکسانی ندارند اما این نباید به شکستن

وتضعیف فرهنگهای کوچک منجر شود. "زمانی فکر می کردند که فرهنگ های سنتی مانع توسعه وپیشرفت هستند اما امروز میدانیم که مفسران محلی فعال درچارچوب فرهنگ سنتی، موفقتر از موسسات غربی عمل می کنند" برای حل معضلات جدید جهانی بقاء همه فرهنگها و ارتباط میان آنها ازطریق دیپلماسی فرهنگی ضروری است. این امر نه تنها امکان مفاهمه و حل مشکلات را فراهم می آورد بلکه شرایط لازم برای عقلایی شدن وتجديد ساختار نظام جهانی را نیز مهیا می سازد.

در دیدگاه تامپسون وموگو گرچه مفهوم دیپلماسی فرهنگی درمرکز بررسی ها قرار دارد اما عملاً بحث به حیطه وسیع روابط فرهنگی کشیده می شود و مباحثی درزمینه نقش مستقل عامل فرهنگ در شکل دادن به ساختارهای بین المللی مطرح می گردد. البته این نوعی دوگانگی رادرمباحث این نویسندگان به وجود می آورد، اما درعمل به طرح مسائل بنیادی تر دراندیشه آنها منجر می شود. گرچه آنها نیز درنهایت دیدگاهی کارکردی نسبت به فرهنگ می یابند و نقش آن را در به وجود آوردن صلح وثبات ومفاهمه و همچنین زمینه سازی برای تغییر ساختار سیاست واقتصاد بررسی میکنند. بنابراین حیطه وسیع فرهنگ از دیدگاه تامپسون وموگو بعد موسعی ازنندگی بین المللی انسان است. اما در نهایت تأثیر فرهنگ تأثیری زمینه ساز است و می تواند تسهیل کننده مناسبات سیاسی و اقتصادی بوده و زمینه تغییر ساختار جهانی را فراهم آورد (سلیمی، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۳).

ابزار و روش های دیپلماسی فرهنگی :

جستجو برای یافتن ابزار و روش های اعمال دیپلماسی فرهنگی، مارا به فرهنگ وسنن ملتها باز می گرداند زیربنای نهادهای سیاست فرهنگی، مفاهیم وتعهداتی است که ملتها برای خویشتن درمقابل جهان قائل شده اند. روش ها ومکانیسم هایی را می توان به وسیله ودرپرتو آنها از فرهنگ وقابلیت های فرهنگی درخدمت دیپلماسی بهره برداری کرد، قابل دسته بندی درچارچوب زیراست :

۱- برجسته کردن نقش وتأثیر فرهیختگان ودانشمندان تاریخ گذشته ومعاصر کشورمتبوع درپیشرفت علم وادب درسطح جهان واستفاده ازشهرت، محبوبیت واعتبار آنها درجهت

اهداف راهبردی دیپلماسی فرهنگی. نقش بالقوه ای که چهره های جهانی و ماندگاری چون مولانا جلال الدین رومی، حافظ، ابن سینا، شکسپیر، لویی پاستور، آلفرد نوبل، گابریل مارسیا مارکز، اکتاویوپاز، آنتول فرانس و غیره می توانند در این حوزه برای کشورها و ملل منتسب به خود ایفا کنند، نمونه بارزی از این مورد است.

۲- استفاده از پتانسیل های نهفته در زبان و ادبیات کشور و ترویج آن از طریق تاسیس زبان و ادبیات کشور متبوع در دانشگاه های مهم جهان و نیز اعطای بورس های منظم و مستمر تحصیلی در سطوح عالی و فوق لیسانس و دکتری برای اشاعه فرهنگ و زبان کشور در سطح جهان است.

۳- حضور در مجامع و کنفرانس های بین المللی در کنار شرکت فعال در رخداد های و جشنواره های هنری و ورزشی بین المللی (جشنواره های بین المللی فیلم، داستان، تئاتر و بازی های المپیک) و نیز برگزاری منظم نمایشگاه، گردهمایی، کارگاه و سمینار های فرهنگی در کشور مقصد.

۴- تاکید ویژه بر ارائه آموزش های خاص فرهنگی به دیپلمات ها و تربیت دیپلمات های فرهیخته و آشنا به نقاط قوت و ظرایف فرهنگی هر دو کشور مبدا و مقصد.

۵- کمک به راه اندازی مراکز کشور شناسی (ایران شناسی و...) و ایجاد این کرسی در دانشگاه های معتبر جهان و ارائه فرصت مطالعاتی کوتاه مدت به کاشناسان آکادمیک و علاقه مندان به فرهنگ و ادب کشور متبوع با هدف جذب نخبگان و اصحاب فکر و اندیشه از کشورهای مقصد. (حسن خانی ۱۳۸۶: ۲۳۰-۲۲۹)

از مجموع آنچه که تحت عنوان "ابزارها و روش های اعمال دیپلماسی فرهنگی" در نظریات آقایان موکو و تامپسون آمده است، می توان نتیجه گرفت که یکی از راهکارهای موثر برای انتقال هنجارها و ارزش های منحصر بفرد فرهنگی، ارتقاء سطح مبادلات آموزشی بین دولتهاست. در این میان، آموزش و ترویج رسمی کشورها و استفاده از کتاب به عنوان یک کالای فرهنگی بی بدیل، برای شناساندن فرهنگ های ملی و بومی به دیگران، از اهمیت قابل توجهی برخوردارند. همچنین مبادله نخبگان فکری در قالب اعزام اساتید و دانشجویان به خارج و نیز پذیرش اساتید و دانشجویان خارجی می تواند در دستیابی به یک دیپلماسی فرهنگی موفق راهگشا باشد. نکته آخر اینکه این دو اندیشمند تاسیس رشته و مراکز

- مطالعات منطقه ای در دانشگاهها وموسسات آموزش عالی را گامی در راستای توسعه دیپلماسی فرهنگی ارزیابی نموده اند. (حقیقی، ۱۳۸۶: ۸۵-۸۴).
- استفاده از فرهنگ و به خدمت گرفتن ابزارهای فرهنگ در دیپلماسی در مقایسه با سایر ابزارها و اهرم های رایج در روابط بین الملل دارای مزایای زیر است :
- ۱-مواجه شدن با مقاومت کمتر در جوامع و کشورهای مقصد .
 - ۲-کاهش ریشه ای سوء استفاده , جهل وترس در روابط دو کشور .
 - ۳-احتمال کاهش درگیری نظامی میان کشورها و کاهش اهمیت مسایل نظامی و استراتژیک .
 - ۴-عاری بودن دیپلماسی فرهنگی از لحنی خصمانه و آمرانه در کنار جذابیت بیشتر و درنتیجه هدف قرار دادن روح و ذهن مخاطبین خود.
 - ۵-فرصت و زمینه بیشتر برای بازیگران غیر رسمی , نهادهای مدنی , اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی و میدان مانورگسترده تر از دیپلماسی کلاسیک سنتی .
 - ۶-کشف و ترویج و تعریف ارزشهای مشترک و جهان شمول و تامین منافع ملی در چارچوب منافع مشترک .
 - ۷-گسترش ریشه ای باب مفاهمه بیشتر و بهتر میان کشورها و تسری آن به حوزههای سیاسی و امنیتی
 - ۸-دیپلماسی فرهنگی می تواند خلاقانه تر , انعطاف پذیرتر و حتی فرصت طلبانه تر از دیپلماسی کلاسیک سنتی در بسیاری از حوزه ها طراحی و اجرا شود. (حسن خانی، ۱۳۸۶: ۲۲۹-۲۲۷).

دیپلماسی و ارتباطات فرهنگی در استخدام سیاست خارجی

نقش آفرینی فرهنگ در سیاست خارجی دولتها، تنها از طریق تأثیر گذاری غیر مستقیم بر تعیین هویت ملی و فهم جایگاه خود نسبت به دیگران در جهان رخ نمی دهد بلکه تأثیر گذاری مستقیم فرهنگ و هویت ملی در سیاستهای فرهنگی بین المللی یک کشور، کاملامشهود است.

رویکردهای فرهنگی سیاست خارجی به مثابه دیپلماسی فرهنگی، در میان سایر ابزارهای سیاست خارجی بالاترین تاثیر پذیری را از مؤلفه هویتی دارد.

در میان اصطلاحات مختلف، اصطلاح دیپلماسی عمومی (دیپلماسی مردم محور) در مفهوم آمریکایی خود به گونه‌ای فراگیر شامل هر دو گونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود.

بحث دیپلماسی عمومی، امروزه یکی از موارد تاثیر گذار در سیاست خارجی کشورهاست که بعضا سرمایه گذاری قابل توجهی از سوی دولت‌ها برای ارائه یک تصویر مطلوب از کشورشان صورت می‌گیرد. اغلب کشورها تمایل دارند که دیگران نگاه مثبتی به کشورشان داشته باشند. بنابراین تلاش می‌کنند تصویر مثبت سیاستمداران و مردم سایر کشورها را از کشور خودشان تقویت و از شکل گیری تصورات منفی در مورد کشور خود جلوگیری کنند.

با این وصف، انتشار کتاب و تشکیل کتابخانه‌ها، پخش رادیو و تلویزیونی بین المللی، برنامه‌های مبادلات آموزشی و فرهنگی، آموزش زبان، نمایشگاه‌ها و جشنواره‌های هنری و اعزام هنرمندان نمایشی و اجرایی به خارج از کشور یکی از برنامه‌های دیپلماسی فرهنگی در پیشبرد سیاست خارجی کشورهاست.

اگرچه در دیدگاهی عمومی کلیه فعالیت‌های بین‌المللی که خارج از حوزه‌های سیاست، اقتصاد و نظامی‌گری انجام می‌شود در مقوله تبلیغات بین‌المللی جای می‌گیرد؛ اما از جنگ جهانی اول تاکنون، برای بیان چگونگی گسترش نفوذ یک کشور در میان مردم کشورهای دیگر، دو رویکرد ارتباطات بین فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

اصطلاحات جنگ روانی^۱، نبرد افکار^۲، عملیات روانی^۳، نبرد اطلاعاتی^۴، اطلاعات بین المللی^۵، اطلاعات استراتژیک^۶، دیپلماسی رسانه‌ای^۷ و روابط عمومی بین‌الملل^۸، در زمره

1-Psychological

2- The War of Ideas

3 - Psychological Operations

مفاهیم مرتبط با رویکرد ارتباطات بین‌المللی شناخته می‌شود و اصطلاحات روابط فرهنگی^۶، دیپلماسی فرهنگی^۷، ارتباطات فرهنگی بین‌المللی^۸، برنامه‌های فرهنگی- بین‌المللی^۹، همکاری‌های فرهنگی بین‌الملل^{۱۰}، تبادل شهروندان^{۱۱}، "تبادلات فرهنگی، علمی و آموزشی"^{۱۲} در زمره مفاهیم مرتبط با رویکرد ارتباطات بین فرهنگی خارج از قلمرومرزهای داخلی یک کشور تلقی می‌شوند. اگر چه هر دو رویکرد در خدمت پشتیبانی اهداف سیاست خارجی قرار دارند ولی هر یک دارای کارکرد خاص خود هستند و در شرایط مختلف به عنوان مکمل یا جایگزین یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. به این ترتیب، دو گونه دیپلماسی قابل‌بازشناسی است:

نخست، دیپلماسی فرهنگی که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین فرهنگی است. دوم؛ دیپلماسی ارتباطی که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین‌المللی است.

نکته مهم قابل توجه این است ارتباطات بین فرهنگی مبتنی بر ارتباطات بی واسطه، حضوری و رودرروی یک فرد یا گروه با فرهنگ دیگر است و دارای فرآیندی کند، آثاری پایدار و در مقابل، ارتباطات بین‌المللی مبتنی بر ارائه تصویری از یک فرهنگ از طریق وسایل ارتباط جمعی برای مخاطبان فراگیر از فرهنگ‌های دیگر است و دارای بردی وسیع، فرایندی سریع و آثاری گذراست. به همین دلیل، در بسیاری کشورها از جمله انگلستان و آمریکا، جایگاه سازمانی اقدامات و برنامه‌های موسوم به «روابط فرهنگی بین‌المللی» - که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین فرهنگی است - از برنامه‌های اطلاع‌رسانی

- 1 - Information Warfare
- 2- International Information
- 3- Strategic Information
- 4- Media Diplomacy
- 5 - International Public Relations
- 6- Cultural Relations
- 7- Cultural Diplomacy
- 8 - International Cultural Communication
- 9- International Cultural Programs
- 10 - International Cultural Cooperation's
- 11 - Citizen Exchanges
- 12- Cultural, Academic and Educational Exchanges

که مبتنی بر رویکرد ارتباطات بین‌المللی است، تفکیک شده است. (رضا داد، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰).

بر اساس این رویکرد، مردم را نه فقط به عنوان ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و توده های منفعل جامعه شناختی بلکه به مثابه نظامهای فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد بنابراین می‌تواند شکافهای موجود میان ملتها و فرهنگها را از جنبه درونی هر فرهنگ کشف کند. در واقع ارتباطات بین فرهنگی بیشتر بر ارتباطات فردی، رودر رو و مستقیم متمرکز شده و ارتباطات بین المللی بیشتر با ارتباطات جمعی، یک طرفه و غیر مستقیم سرو کار دارد.

در دیپلماسی فرهنگی فرایند سیاستگذاری و اجرا عمدتاً توسط ارگانها و مؤسسات حکومتی دنبال می‌شود حال آنکه روابط فرهنگی همزمان بوسیله دولت، اشخاص و مؤسسات خصوصی پیگیری می‌شود. به این ترتیب دیپلماسی فرهنگی تنها بخشی از روابط فرهنگی است. بنابراین نفوذ و اثر گذاری، دو هدف اصلی دیپلماسی فرهنگی است. تلاشهایی که تحت هر یک از عناوین دیپلماسی عمومی، فرهنگی یا ارتباطی انجام می‌شود در نهایت منجر به تماس فرهنگی میان دو فرهنگ مبدا و مقصد می‌شود. در تماس فرهنگی، فرهنگ به معنای تمامی برنامه‌ها و اقداماتی فرض شده است که انسانها در چارچوب اجتماعی به منظور شکل بخشیدن به زندگی خود و سازگار شدن با محیط می‌پروراندند. در این دیدگاه، فرهنگ به عنوان رابط میان جامعه و محیط پیرامونی مورد بحث قرار می‌گیرد (پهلوان، ۱۳۷۸: ۴). این محیط پیرامونی چیست و چه تغییراتی را بر تافته است؟ «تماس فرهنگی» مهم ترین عامل تغییر محیط پیرامونی یک فرهنگ است. بیان رابطه میان نتایج این تماسهای فرهنگی با متغیرهای درون نظام اجتماعی به خصوص دین، دولت و رسانه‌ها موضوع محوری در بررسی جامعه‌شناسی تحولات فرهنگی یک کشور است.

براین اساس تحولات فرهنگی درون‌زا و برون‌زا باید در یک منظومه واحد ولی چند جانبه مورد بررسی قرار گیرد. این شیوه علیت دو قطبی، در بررسی تحولات فرهنگی ریشه در دیدگاههای نظری "روژه باستید" جامعه شناس نامدار فرانسوی دارد. او با طرح تعامل دیالکتیک علیت بیرونی و علیت درونی، همه‌فراگردهای فرهنگ‌پذیری را ناشی از این تعامل می‌داند. از نظر وی، علیت درونی یک فرهنگ یعنی کارکرد ویژه و منطق خاص آن فرهنگ،

می‌تواند دگرگونی فرهنگی برون‌زا را تقویت کند یا نقش‌باز دارنده ایفا کند. متقابلاً علیت برون‌زا که در ارتباط با دگرگونی‌های برون‌زا قرار دارد، صرفاً بر اساس علیت درونی عمل می‌کند. باستید علیت دو قطبی واکنش‌های زنجیره‌ای را در تحولات فرهنگی به شرح زیر توضیح می‌دهد: علیت بیرونی، دگرگونی را در مقطعی خاص از زمان در یک فرهنگ بر می‌انگیزاند؛ فرهنگ مقصد این دگرگونی را بر اساس منطق خاص خود «جذب» می‌کند و مجموعه‌ای از سازگاری‌های پی‌درپی را به همراه می‌آورد یعنی علیت بیرونی انگیزاننده علیت درونی است و در شرایط عادی بدون وجود زمینه در فرهنگ پذیرنده، امکان تغییر فرهنگی در اثر تماس فرهنگی وجود ندارد و در مقابل دیالکتیک پویای درونی و بیرونی منجر به یک ساخت‌بندی جدید فرهنگی می‌شود. کیفیت این ساخت‌بندی جدید بسته به چگونگی تماس تفاوت می‌کند و نتایج کاملاً مختلف از زوال فرهنگی تا شکوفایی فرهنگی را به دنبال دارد. اساساً فرهنگ خالص و بدون تماس و تغییر وجود ندارد و در این فراگرد هر فرهنگی که در موقعیت تماس فرهنگی قرار می‌گیرد دستخوش مراحل ساخت‌زدایی و ساخت‌یابی مجدد می‌شود. از اینجاست که برداشت پویا از فرهنگ، بجای برداشت ایستا می‌نشیند و ساخت‌گرایی "لوی اشتراوس" جای خود را به ساخت‌یابی "باستید" می‌دهد. اگر ساخت‌زدایی ناشی از تماس با ساخت‌یابی جدیدی که ناشی از قوت درونی فرهنگ مقصد است همراه شود شکوفایی فرهنگی پیش می‌آید و اگر ساخت‌زدایی بدون ساخت‌یابی صورت گیرد انحطاط فرهنگی محتمل خواهد بود. (پهلوان، ۱۳۷۸: ۱۲۵-۱۲۴)

در واقع، می‌توان گفت دیپلماسی عمومی یک راهبرد ارتباطی ویژه و هدفمند است که روی نتایج کوتاه مدت و بلندمدت متمرکز است و درصدد ساخت تصویری مثبت از یک کشور نزد افکار عمومی خارجی می‌باشد. در دیپلماسی فرهنگی به این نکته باید توجه کرد که هدف، یاد گرفتن و یا تاثیر پذیری از فرهنگ دیگر و فرهنگ خود را در مقابل آن فرهنگ حفظ کردن است. بعنوان مثال، هم اکنون در پیشرفت صنعتی و تکنولوژی، جهان غرب و در معنویت و مسائلی از این قبیل، مشرق زمین مطرح است در جهان باید کشورها، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها با هم تعامل داشته باشند و از هم یاد گرفته و همدیگر را باور داشته باشند. همچنین توجه به ترکیب جمعیتی در کشورهای مختلف و مهاجران،

نکته دیگری است که در موفقیت دیپلماسی فرهنگی موثر است (رضاداد، ۱۳۸۴: ۱۵-۲۰).

دیپلماسی دیجیتال در عصر اطلاعات:

همچنان که اشاره شد جریان اطلاعات همواره و در طول تاریخ پایه و اساس دیپلماسی کشورها را تشکیل داده است. در جامعه اطلاعاتی سالهای نخستین هزاره سوم میلادی که فناوری نوین ارتباطی، تمامی جنبه‌های زندگی انسان را تحت تأثیر قرار داده، دیپلماسی نیز دستخوش تحولات عظیمی شده است. در پایان قرن بیستم، توسعه فناوری اطلاعات، ماهیت فعالیت‌های دیپلماتیک را دگرگون ساخته و دیپلماسی الکترونیک یا دیجیتال جایگزین روش‌های سنتی دیپلماسی گردید. به همین دلیل، برخی صاحب‌نظران اصولاً دیپلماسی دیجیتال را توسعه مرزهای ماورایی ۱ فناوری اطلاعات به شمار می‌آورند. این پدیده البته پیامد تحولی تکنولوژیک یا همان انقلاب دیجیتالی می‌باشد که زندگی اجتماعی و اقتصادی را دگرگون کرده است. در چنین شرایطی دولت‌ها نیز همراه و همگام با تحولات محیط بین‌الملل به عنوان محیط واقعی اجرای سیاست‌ها و فعالیت بازیگران مؤثر در این عرصه، همواره نیازمند روش‌ها و ابزارهایی هستند که برای اجرای مؤثرتر سیاست‌های خود در حوزه روابط بین‌الملل و همچنین تعقیب و پیشبرد منافع ملی از آنها استفاده نمایند. امروزه، این مجموعه فعالیت با نام‌های مختلفی از جمله دیپلماسی الکترونیکی، دیپلماسی دیجیتال، دیپلماسی مجازی ۲ و سایبر دیپلماسی مطرح می‌شود. (جعفری هفتخوانی، ۱۳۸۶: ۳۰۸-۳۰۷)

م

بدین ترتیب، دیپلماسی دیجیتالی عبارت است از اثرگذاری، اقناع و انگیزش بازیگران با جمع آوری، تجزیه و تحلیل، پردازش و توزیع اطلاعات در زمان (سرعت) مناسب، بدون محدودیت مکانی از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات در جهت منابع ملی. حوزه فعالیت دیپلمات‌ها در دیپلماسی دیجیتالی به درون وزارت امور خارجه، سفارتخانه‌ها، کشور محل مأموریت و نهادهای بین‌المللی محدود نمی‌شود. سرعت در تصمیم‌گیری و اقدام از مشخصات بارز این دیپلماسی است (بیات، ۱۳۸۶، ص ۵۲).

زمینه‌ها و ضرورت‌های کاربرد دیپلماسی دیجیتال

ضرورت استفاده از ابزارهای فناوری اطلاعات (IT) تحت شرایط زیر در محیط کنونی جامعه بین‌الملل در حوزه سیاست خارجی لازم است:

۱- امروزه در فضای مجازی افزون بر مطرح شدن بازیگران جدیدی در حیطه فناوری اطلاعات، امکان گسترش، عرضه و استفاده از اطلاعات نزد مخاطبانی از گروه‌های مختلف اجتماعی فراهم آمده است. به گونه‌ای که در راستای سیاست‌گذاری دیپلماسی عمومی نه تنها می‌توان بر گروه‌های هدف به خصوصی در کشورهای مختلف تمرکز نمود بلکه می‌توان از سطوح اجتماعی گوناگون جوامع هدف نیز مخاطب‌یابی کرد. مباحثی چون بخش‌بندی بازار مخاطبان پیام‌ها در بازاریابی سیاسی در دیپلماسی عمومی از این منظر قابل طرح و بحث است.

۲- در دنیای کنونی حجم روابط خارجی (نظیر ارتباطات علمی، ارتباطات فرهنگی بین المللی و میان فرهنگی و به ویژه ارتباطات تجاری) نسبت به سیاست خارجی (آن بخش از روابط خارجی که دولت‌ها دنبال می‌کنند) افزایش بسیاری یافته و عدم کنترل و نظارت دولت بر این روابط می‌تواند اهداف سیاست خارجی را با مانع مواجه سازد یا دست کم از تأثیرگذاری آن‌ها بکاهد. زیرا فضای سایبری نه تنها خود را نیازمند دولت نمی‌داند بلکه معتقد است باید از نفوذ و دخالت آن مصون بماند.

۳- سرویس‌دهی آسان و لحظه‌ای یا آنلاین (ONLINE) به شهروندان یکی از اموری است که در حال حاضر بسیاری از دولت‌ها در سراسر جهان از جمله حوزه‌های مسئول در امور خارجه به دنبال آن هستند. ارائه خدمات کنسولی متمرکز و آسان به تمامی شهروندان مقیم داخل و خارج از کشور از جمله وظایف وزارت امور خارجه است که استفاده از ICT کمک شایانی به انجام هر چه بهتر آن می‌کند. امروزه مفاهیم جدیدی از جمله ویزای الکترونیک، کنسولگری الکترونیک و سفارتخانه مجازی واقعیت یافته و رایج شده است. درک این ضرورت‌ها و نیاز به استفاده از ابزار فناوری اطلاعات و ارتباطات در دستگاه سیاست خارجی هر کشوری امروزه بیش از پیش اهمیت خود را نشان داده است.

۴ - از دیگر زمینه‌هایی که امروزه دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات استفاده می‌نمایند کاربردهای متنوع اطلاع‌یابی و اطلاع‌رسانی در مورد بلایا، حوادث طبیعی و نیز هواشناسی است. ضمن آن که چنین اطلاعاتی همواره در حوزه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و دیپلماتیک و به ویژه در مدیریت بحران‌ها نیز کاربرد یافته‌اند. افزون بر تغییر در محتوای منابع اطلاعاتی دیپلمات‌ها که تا نیمه قرن بیستم محدود به کلمات حاصل از مذاکرات دیپلماتیک و اسناد چاپی بود، تاثیر تصاویر ماهواره‌ای و تلویزیونی بر افکار عمومی در دهه‌های اخیر موجب بروز تحولاتی جدی در ابزارهای قدرت دیپلماتیک شده است که از جمله آن می‌توان به اولین کاربرد تأثیرگذار و تعیین کننده تصاویر هوایی در بحران موشکی کوبا در ۱۹۶۲ اشاره نمود. شاید با لحاظ همین اهمیت است که "دیوید سندالو" معاون مدیر کل دفتر اقیانوس‌ها و امور محیط زیستی و علمی بین‌المللی در وزارت امور خارجه آمریکا، مدیر امور محیط زیست در شورای امنیت ملی آمریکا و محقق مطالعات سیاست خارجی در مؤسسه "بروکینگز" تصریح دارد:

«امروزه نیز داده‌های پیشرفته از راه دور، اهمیت فراوانی برای دیپلماسی آمریکا دارند و در واقع ابزار کنترل و مدیریت بحران در سراسر جهان هستند. ما اگر می‌خواهیم امنیت ملی منافع سیاست خارجی‌مان را حفظ و حمایت کنیم باید فناوری ردیابی و تشخیص دوربرد تجاری را سریعاً رشد و توسعه دهیم. (جعفری هفت خوانی، ۱۳۸۶: ۳۱۱-۳۰۸)

نتیجه گیری:

در جهان کنونی به تبع تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات، عرصه فرهنگی جوامع بیش از سایر عرصه‌ها تحت تاثیر قرار گرفته، متحول شده و این تحول به لحاظ تاثیر و تاثیر رفتار انسانی از آموزه‌ها و عناصر فرهنگی، سبب تحول در کلیه عرصه‌های زندگی بشری می‌شود. در واقع در ابتدای هزاره سوم میلادی برای بیان ضرورت تاثیر فرهنگ در عرصه بین الملل، وقت آن فرارسیده که پس از گذار از پارادیم‌های سه‌گانه سیاسی در قالب قدرت محوری، پارادیم اقتصادی در قالب نظریه‌های مارکسیستی از یکسو و نظریات

لبرالیستی از دیگر سو و همچنین پارادیم مبتنی بر انقلاب تکنولوژیک، با تکیه و تاکید ویژه بر مسائل فرهنگی به تبیین روابط بین الملل پرداخته شود.

برآیند چنین تبیینی جهان را به حوزه های فرهنگی، ایدئولوژیک، واگرایی ها و همگرایی های متأثر از متغیرهای فرهنگی رتبه بندی خواهد کرد. ناگفته پیداست که ارزش های فرهنگی واحد و منطبق با ذات و فطرت بشری که در آن احترام به نوع انسانی، تکریم حرمت شهروندان و عقلانیت ارزشی، راه را بر رویه های دموکراتیک در حوزه قدرت و سیاست باز خواهد کرد. براین اساس نباید از نظر دور داشت که جهانی شدن فرهنگ، با جهانی سازی و غربی سازی جهان به یک معنای واحد تلقی گردد.

منابع:

- آشنا، حسام الدین ، ۱۳۸۲ ، تحولات دیپلماسی فرهنگی آمریکا ، صص ۵-۶ شماره ۶ ، فصلنامه چشم انداز ارتباطات فرهنگی ، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
- آشنا، حسام الدین (۱۳۸۳) ، «فرهنگ، ارتباطات و سیاست خارجی: ارائه مدلی برای دیپلماسی عمومی» ، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع) ، ش ۲۱ (بهار ۸۳)
- آلادپوش، علی؛ توتونچیان، علیرضا (۱۳۷۲). دیپلمات و دیپلماسی، تهران: وزارت امور خارجه، سازمان چاپ و انتشارات.
- بیات، محمود، دیپلماسی دیجیتال: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی ، ۱۳۸۶، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه
- پهلوان ، چنگیز ، ۱۳۷۸ ، فرهنگ شناسی ، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن تهران ، انتشارات پیام امروز
- جعفری هفتخوانی ، نادر ، ۱۳۸۶ ، از دیپلماسی عمومی تا دیپلماسی دیجیتال ، مجموعه مقالات همایش ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی : رویکرد ایرانی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
- حسن خانی ، محمد ، ۱۳۸۶ ، نقش فرهنگ و ابزارهای فرهنگی در طراحی و پیشبرد دیپلماسی؛ با تاکید بر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا ، مجموعه مقالات همایش

ارتباطات بین فرهنگی و سیاست خارجی: رویکرد ایرانی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

حقیقی، رضا، ۱۳۸۶، فرهنگ و دیپلماسی (درآیین دیپلماسی فرهنگی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران)، تهران: انتشارات بین المللی الهدی
رضاداد، درویش (۱۳۸۴). کتاب آمریکا (۶) ویژه دیپلماسی عمومی آمریکا، تهران: چاپ اول انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران
سلیمی، حسین، ۱۳۸۵، فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه،

کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۸). دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین المللی. - تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات. چاپ دوم.
مورگنتا، هانس. جی. (۱۳۷۴)، سیاست میان ملت‌ها: تلاش در راه قدرت و صلح، ترجمه حمیرا مشیرزاده - تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.